

داستایفسکی و اسلام

" تجربه احساسی و فکری داستایفسکی از ارزش های اسلامی در دوران خودش منحصر به فرد است."

حتی خود مقایسه ی دو مفهوم « جهان داستایفسکی » و « جهان اسلام » می تواند آنهایی را که عادت کرده اند میراث داستایفسکی را به عنوان « طرز فکر روسی » ناسیونالیست ، محکوم در « چهارچوب قوانین ارتدکسی » دریابند، شوکه کند. اما تجربیات این نویسنده و اندیشمند بزرگ روس فراتر از اینهاست.

آری، او همواره نگران روسیه بود و رویای عظمت روسیه را در سر داشت. آری، او یک مسیحی بود اما با وجود این پیدا بود که ارتباط مستقیم با مسلمانان صادق و تجربه ی روحانی و معنوی او از پیامبر اسلام (ص) بسیار برای او با اهمیت بود. علاوه بر این او درک عمیقی از وحدانیت ادیان ابراهیمی داشت و مشاهدات او در دوران ما هنوز موضوعیت خود را از دست نداده اند. در این رابطه فرصتی دست داد تا با آقای واسیلی واسیلیونا باریسوا ، دانشیار گروه ادبیات روسی دانشگاه دولتی باشقیر گفتگویی داشته باشم:

س) به نظر شما تا چه اندازه ای برداشت عمومی در مورد داستایفسکی که او را ناسیونالیست می پندارند منصفانه است ؟ و آیا حقیقتاً او از صمیم قلب به اسلام علاقمند بود؟

ج) دنیای درونی داستایفسکی بسیار فراتر از این برچسب های بچگانه و نگرش کنونی شکل گرفته در خصوص اوست. ذهن او همواره در حال کاوش بود و تجربیات شخصی او در زندگی بسیار گسترده است. خاطر نشان می

کنم که او هنگامی که محکومین به اعدام به طور ناگهانی بخشیده شدند بسیار خوشحال شد، زیرا او از مجازات های سخت حکومت مطلع بود. او با انسانهای قشر پایین جامعه، تحقیرشدگان و رنجیدگان همانطور که با اندیشمندان و دولتمندان زمان خود معاشرت داشت، برخورد می کرد و به اسلام او از صمیم قلب علاقمند بود چون که او تجربه ی مستقیم معاشرت با مسلمانان را داشت. نباید فراموش کرد که داستایفسکی در جوانی ۹ سال را در آسیا زندگی کرد: ابتدا در اومسک در اردوگاه کار اجباری و سپس به مدت ۴ سال در سمیپالاتینسک. نزدیک ترین و عزیزترین فرد برای داستایفسکی در سالهای اخیر زندگی او در آسیا، خاور شناس معروف آن دوران و هم اکنون، انسانی برجسته به نام چکان چینگیزویچ ولیخانف بود. همانطور که می دانید او از نظر سن از داستایفسکی کوچکتر بود، اما با این وجود او مطالب زیادی را برای داستایفسکی درباره ی فرهنگ اسلام و سایر مذاهب شرقی و خصوصا بودائیسیم توضیح داد. خاطره ی دوستی دو انسان بزرگ، دو ادیب بزرگ روسیه و قزاقستان تا امروزه در قزاقستان نقل می شود تا آنجا که در سمیپالاتینسک موزه ی خاطرات ادبی داستایفسکی افتتاح گردید.

نباید فراموش کرد که داستایفسکی تجربه ی معاشرت با بسیاری از مسلمانان را داشت. بخش های از رمان جنایی معروف او به نام «خاطرات خانه ی مردگان» را یاد آور می شوم. در آنجا صفحات قابل ملاحظه ای موجود است که نویسنده با مسلمان جوان تاتار داغستانی به نام آلی معاشرت می کند و صحبت های طولانی میان آنها صورت می گیرد.

موردی تعجب آور هست که ما را مجبور با تامل کردن می کند و آن زمانی است که داستایفسکی نه تنها در نقش یک معلم برای مسلمان جوان ظاهر می شود بلکه به عنوان مبلغ مذهبی خاص همچون یک واعظ ارتدوکسی نقش ایفا می کند.

او به شخصه چیزهای زیادی از او آموخته بود. به آلی توجه کنید هنگامی که در حال گوش دادن به سخنان داستایفسکی در مورد مسیح است، اینگونه به وجد می آید و می گوید: « عیسی - انسان مقدس! عیسی سخن حق می گفت! آخر در قرآن، کتاب مقدس ما هم اینگونه نوشته شده است». ممکن است که حتی زمانی که داستایفسکی برای اولین بار اشتراک را میان مسلمانان و مسیحیان احساس کرد فهمید که قرآن و تورات، قرآن و انجیل کتابهایی از یک جنس و خانواده هستند. به نظر من داستایفسکی آن زمان، پی به ارتباط نزدیک و به عبارتی ژنتیکی این ادیان بزرگ جهانی برد.

" تاتارهای داغستانی سه نفر بودند و همه ی آنها هر سه برادر خونی بودند، دوتن از آنها مسن بودند و اما آلی بیشتر از ۲۲ سال سن نداشت و از نظر ظاهر هنوز کوچکتر هم به نظر می رسید. او در زندان همراه من بود. او چهره ای زیبا، بشاش، باهوش و در آن زمان ساده و خندان داشت که با اولین نگاه قلبم به سمت او گرایش پیدا کرد و من بسیار از سرنوشت خرسند بودم که او را برای من فرستاده بود و به جای او شخص دیگری هم اتاق با من نشده بود. تمام روح او در آن چهره ی زیبا یا به عبارت بهتر در چهره بی نظیر او ترسیم شده بود. لبخند او با بی ریایی بچه گانه اش، بس اعتماد برانگیز بود، چشمان بزرگ سیاه رنگش چنان مهربان و خونگرم بودند که من

همیشه بیشترین احساس رضایت را داشتیم، و نگاه به او حتی غم و اندوه من را تسکین می بخشید. من بدون اغراق در مورد او حرف می زنم.

این که این پسر بچه چگونه در آن دوران سخت اسارت توانست همواره آن لطافت قلب خود را حفظ کند یا به خود چنان پاکی و صداقت را بیاموزد، یا چنان خلوص نیت و زیبایی در فضای خشن آن دوران تغییر پیدا نکرد، غیر قابل تصور است. صرف نظر از همه ی لطافت ظاهری او، این خصوصیت به هر حال در طبیعت ذاتی محکم و پایدار او جای داشت. من سرانجام او را شناختم. او شخصی عقیف بود همچون یک دختر پاکدامن، و هر رفتار زشت، بدگمانی، بی عدالتی و رفتار قهر آمیز، آتش خشم را در چشمان زیبایش روشن می ساخت که حتی برق این آتش چشمانش را زیباتر می نمود.

او از قهر و پرخاش دوری می جست، اگرچه همواره مواردی هم پیش می آمد که او را ناآرام می کرد ولی او می توانست ایستادگی کند. اما او با هیچ کسی نمی توانست قهر کند. همه او را دوست داشتند و همه به او محبت می کردند.

در ابتدا او تنها با من مهربان بود، اما به تدریج من شروع به صحبت با او کردم و پس از چند ماه، او به خوبی روسی صحبت کردن را آموخت، کاری که برادران او موفق به انجام آن در کل دوران اسارت خود نشدند.

او در دید من فردی بسیار باهوش، فوق العاده فروتن و با نزاکت و بی نهایت با شعور بود. پیشاپیش به طور کلی می گویم که من اعتقاد دارم که آلی موجودی غیر معمولی بود و به یاد می آورم اولین ملاقاتم را با او که یکی از

بهترین ملاقات ها در کل زندگیم می باشد. سرشت هایی هستند که دارای بهترین طبیعت هدیه شده از طرف خداوند می باشند و این تصور هم در مورد آنها وجود دارد که آنها می توانند زمانی به بدترین تبدیل شوند. این به نظر شما غیر ممکن به نظر می رسد. در رابطه با آنها شما همیشه در آرامش خیال بسر می برید."

بخشی از رمان «خاطراتی از خانه ی مردگان» داستایفسکی

بله، مردم اغلب تجربه ی زندان را یک تنبیه سخت قلمداد می کنند. اما در مسیر زندگی داستایفسکی، به اراده خداوند، مسلمانی واقعی همچون ولیخانف، دانشمندی خداشناس و همچنین برادران ساده ی داغستانی قرار گرفتند. پس از اقامت در پتربورگ او به سختی توانست که با این افراد جدید در زندگیش ارتباط نزدیک برقرار کند. اما داستایفسکی نه تنها افراد ملاقات کرده در زندگیش را از قلم نمی اندازد، بلکه تلاش می کند که گذشته های دورش را نیز به تصویر بکشد.

بدون شک شخصیت پیامبر اسلام (ص) او را تحت تاثیر قرار داد. در رمان « جنایات و مکافات»، جملات راسکلنیکف را درباره پیامبر(ص) می خوانیم: « چگونه من پیامبر را با شمشیر و سوار بر اسب درک کنم! خداوند می فرماید، فرمانبرداری کن، ای مخلوق حقیر». پی بردن به این مطلب که در تفکر راسکلنیکف، تصویر یک رهبر سختگیر شکل گرفته است، سخت نیست – اما مسلمانان با این نقطه نظر موافقت می کنند؟ البته که نه. چون برای مسلمانان ماگامت (اینچنین در روسیه قرن ۱۹، می نامیدند، اگرچه داستایفسکی می دانست که اسم پیامبر، به صورت درست محمد تلفظ می شود)، یک انسان کامل و مقدس به شمار می رود همانند مسیح

برای مسیحیان. در اینجا قهرمان داستان تصویر پیامبر (ص) را مخدوش می کند. او یک اشتباه سخت مذهبی انجام می دهد و نویسنده آن را اصلاح می کند.

س) به چه طریقی؟

ج) او با قهرمان خودش موافقت نمی کند، اشتباه تراژیک در این است که ایده آلهای مسیح و محمد (ص) با همدیگر در تضاد آورده شده است. این تضاد تنها در ذهن راسکلنیکف می باشد.

وحدت این گروه نبوتی یعنی مسیح و سپس محمد در پایان رمان شکل می گیرد.

در بخش پایانی « جنایات و مکافات » نام آورام یا آنچنان که مسلمانان می نامند حضرت ابراهیم آورده شده است. راسکلنیکف در ساحل رودخانه ی سیبری (همان ایرتیش منظور است) می نشیند و به دوردست های دشت قرقیزستان چشم می دوزد. در مقابل او چشم انداز وسیعی از اشعه های موج خورشید به چشم می خورد. او خیره می شود و اندوهی او را فرا میگیرد و می آزارد. البته که این اندوهی برگرفته از همان آرزوهاست. او چنان می پندارد که هنوز عصر حضرت ابراهیم و پیروانش نگذشته است. از روی خیالبافی تصور می کند که جلگه ی قزاقستان و قرقیزستان همان فلسطین سابق است، یعنی در همان جایی که ابراهیم پا بر زمین می نهاد، همان جد مشترک، جد همان مردمان از نسل نوح و از آن جمله یهودیان و عرب ها. و ابراهیم، این «انسان مشترک» است. این انسان مشترک مقدس، در نزد یهودیان و مسیحیان و مسلمانان به یک گونه محترم شمرده

می شود. این یادآوری در مورد حضرت ابراهیم، سمبلیک است. این موضوع ضمن فرو نشاندن عطش معنوی وی، نشان دهنده ی همان ریشه ی روحانی است که راسکلنیکف به آن باز می گردد.

در واقع تجربه ی زندگی و تفکر داستایفسکی از ارزشهای اسلامی در دوران خودش منحصر به فرد است. نباید فراموش کرد که در آن زمان حتی انسانهای تحصیل کرده و تربیت شده با فرهنگ روسی همانند سایر اروپاییها اطلاعات مستقیم و بی واسطه از اسلام نداشتند. ترجمه قرآن توسط غیر مسلمانان انجام می گرفت و با اهداف امپرماسیونیستی، زندگی و سنت پیامبر اکرم محمد (ص) در ترجمه ها اصلا تطبیقی با منابع اصلی در خصوص شریعت و تاریخ مسلمانان ندارد. در واقع، فقط هم اکنون درمرز هزارسالگی در پیش چشمان ما دانش در خصوص اسلام برای خوانندگان و متفکران روسی پایه ریزی می شود و در حال رشد است. در آن زمان اکثریت بر این باور بودند که «شرق در خواب فرو رفته» تنها می تواند افسانه های سحر آمیز و کاشی کاری پیچیده خود را حفظ کند و زندگی مذهبی آن، سیری قابل پیش بینی و معمولی خواهد داشت. اما در کمال شگفتی تا حدی داستایفسکی موفق به پیشی گرفتن از دوران خود در فهم پیوستگی و ناگسستگی پیامبران و یکتاپرستی گردید و همچنین در احساسات فردی نسبت به پیامبر اسلام نیز فراتر از مردمان عصر خود بود.

نویسنده : سرگی مارکوس جنت

مترجم : علی نجاران

